



فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الهیات
سال نوزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

Naqd va Nazar

The Quarterly Journal of Philosophy & Theology
Vol. 19, No. 2, summer, 2014

بررسی کلی مفاهیم پایه تمدن اسلامی در اندیشه مائک بن نبی

نجفعلی میرزایی*

۸۹



نظر

بررسی کلی مفاهیم پایه تمدن اسلامی در اندیشه مائک بن نبی

چکیده

بررسی‌های اندیشه اسلامی با رویکرد تمدنی را باید عالی‌ترین سطح طرح اسلام با گرایش عقلانی، عمل‌گرا، کارآمد و عینیت‌ساز به‌شمار آورد. به باور مالک بن نبی بحران‌های اصلی جهان اسلام و بلکه بشریت از جنس تمدنی است و راه برون‌رفت از این بحران‌ها و عقب‌ماندگی‌ها در عرصه نظر و عمل جز بازسازی نگره‌ها و عینیت‌های تمدنی در جهان اسلام نیست. تحلیل نگره‌های ابن نبی این حقیقت را روشن می‌سازد که الگوی تمدنی نه تنها بیانگر صورت عینی اسلام، بلکه نشان نوع تفکر و فهم عالمان از دین نیز هست. بخش‌های مهمی از این مقاله به تبیین ظرفیت‌ها و مناسبات اندیشه این فیلسوف تمدن با زیرساخت‌ها و ساختارهای تمدن‌گرای انقلاب اسلامی ایران اختصاص یافته است. در این مقاله، تلاش می‌شود با توصیف و تحلیل اندیشه‌های مالک بن نبی، مهم‌ترین مفاهیم مبنایی مطالعات تمدنی اسلامی مالک و کارآمدی اندیشه‌های تمدنی وی برای برون‌رفت جریان‌های اسلام‌گرا از چالش‌های فکری و عملی حوزه تمدن به اثبات برسد.

کلید واژه‌ها

آسیب‌شناسی تمدن، توسعه جهان اسلام، استعمار، استعمارپذیری، جنگ فرهنگی، گفت‌وگوی انقلاب‌ها.

مالک بن نبی^۱ متفکر برجسته الجزایری (۱۹۰۵ - ۱۹۷۳) به سبب نوآوره‌های علمی‌اش در عرصه تمدن‌پژوهی اسلامی و نیز نقدهای بی‌باکانه‌اش علیه آسیب‌های حاکم بر عقلانیت جوامع اسلامی در میان مصلحان معاصر دارای جایگاه بلندی است. البته گرایش اصلی مباحث مالک از جنس تفکر فلسفی نیست. دکتر ابوبکر جلالی معتقد است اندیشه‌های اقبال لاهوری و مالک بن نبی می‌تواند تکمیل‌کننده یک جریان قدرتمند تمدنی در قرن ما باشد (جلالی، ۲۰۱۱).^۲ به هر حال، برخلاف روح فلسفی حاکم بر اندیشه‌های متفکری مانند محمد اقبال لاهوری، جان‌مایه ادبیات مالک اجتماعی است. البته در میان اندیشمندان عرب به مالک بن نبی «فیلسوف تمدن»^۳ و نخستین نظریه‌پرداز جهان اسلام در عرصه تمدنی نیز گفته‌اند. وی «چالش‌های تمدنی»^۴ را عنوان اصلی پژوهش‌های خود قرار داد. در واقع،

۱. مالک در سی‌ام ماه اکتبر سال ۱۹۰۵ در شهر «تیبسه» در شرقی‌ترین منطقه الجزایر چشم به جهان گشود. قبیله «نمامشه» از همین منطقه است. بیشترین آوازه این قبیله به سبب سلحشوری‌های آن در مبارزه با ارتش‌های اشغالگر استعماری در قرن نوزدهم است. مالک بن نبی تحصیلات دبیرستانی خود را در شهر قسطنطنیه تمام کرد. در همین جا بود که به دو زبان عربی و فرانسوی مسلط گشت. سپس به پاریس رفت و در آنجا مهندسی برق را در دانشگاه‌های فرانسه تمام کرد. بیشترین اهتمام مالک امور فکری و فلسفی و نیز مطالعات مرتبط با دین و سرنوشت جهان اسلام و آینده الجزایر بود. وی در سال ۱۹۴۴ در شهر شارتر فرانسه به اتهام همکاری با آلمانی‌ها به زندان افتاد. یکی از موارد اتهام او تردد وی به سفارت ژاپن است. با نگاهی به اندیشه‌های مالک به جایگاه با اهمیت تجربه ژاپن بر می‌خوریم. ابن نبی آشکارا از الگوی ژاپنی‌ها در جهان اسلام سخن می‌گفت تا جایی که ابن نبی کتابی با نام الإسلام واليابان والمجموعه الآسیویة (اسلام، ژاپن و گروه کشورهای آسیا) نوشته، در اختیار سفارت ژاپن در فرانسه قرار داده است. او در سال ۱۹۴۵ از اتهام‌هایش تبرئه شد؛ در حالی که مهم‌ترین اندیشه‌های کتاب الظاهره القرآنیة را در دوران اقامتش در زندان نوشته بود.

۲. جلالی اثر دیگری نیز درباره ابن نبی به نام «استراتیجیة البناء الحضاری عند مالک بن نبی» منتشر کرده است. در این زمینه نک: <http://www.binnabi.net>. این تارنما نسبت به دیگر پایگاه‌های اینترنتی اعتبار دارد و به‌طور تخصصی، مقالاتی درباره مالک بن نبی را منتشر می‌کند.

۳. «فیلسوف الحضاره» لقبی است که ابن نبی پژوهان همواره بر او می‌نهند. چند رساله مستقل و دانشگاهی با عنوان‌هایی شبیه همین نوشته شده است. جوامع مغرب عربی و به‌ویژه اهالی الجزایر به طرز مرموزی از همان آغاز با اندیشه‌های مالک همراهی نکردند. مالک وجوه شباهت بسیاری با شریعتی دارد. البته مالک شش سال قبل از انقلاب اسلامی و چند سالی قبل از شهادت شریعتی از دنیا رفته است، اما نوع نگاه آن دو بسیار نزدیک است. چنان‌که غرب‌شناسی آسیب‌شناسانه هر دو و نیز نگاه درونی آنها به زمینه‌های استعمار بیرونی قابل توجه است. واژه «استعمار» در اندیشه شریعتی و واژه «قابلیه الاستعمار» در ادبیات ابن نبی، همگونی فراوانی با هم دارند. البته شریعتی، انقلابی است، ولی مالک منطقی و تا حدی نخنگانی در تعامل محتاطانه با میراث فکری می‌کوشند.

۴. نزدیک به بیست اثر از ابن نبی یا درباره اندیشه‌های او منتشر شده است. از مجموع آثار او، تاکنون تنها سه کتاب به فارسی ترجمه شده است. عنوان مشترک تمام آثار عربی او، واژه «مشکلات الحضاره» یا همان چالش‌های تمدنی است. گرچه مالک به مباحث بسیار گسترده سیاسی، اجتماعی، تاریخی، قرآنی و غیر آنها وارد شده است، اما نوع پرداختن‌های او ←



کلان‌طرح علمی این متفکر در تمام آثارش تمدن‌شناسی با رویکرد آسیب‌شناسانه و بررسی ریشه‌های درونی و بیرونی تمدن است. از این نظر، او را باید در میان متفکران مسلمان شرق و غرب در قرن بیستم، پدیده‌ای بی‌مانند به شمار آورد.^۱

با توجه به شخصیت اثرگذار مالک بن نبی، تحلیل‌های بسیار متفاوتی از اندیشه‌هایش عرضه شده است. حساسیت ورود او به لایه‌های بسیار خطیری همچون مبحث استعمار و استعمارپذیری به درگیری او با بدنه دینی سنتی الجزایر، جهان عرب و نیز دستگاه‌های استعمار در کشورهای عربی به‌ویژه در خود الجزایر و در محل اقامت او یعنی فرانسه انجامید. همین امر موجی از اعتراض‌ها را علیه این شخصیت برانگیخت. هدف اصلی این مقاله تبیین برخی از مفاهیم پایه در اندیشه‌های تمدن‌پژوهانه ابن نبی و به‌ویژه اثبات ابعاد دینی این مفاهیم است.

پدیده قرآنی (الظاهرة القرآنية) نخستین اثر مالک بن نبی است که اندیشه‌های مبنایی او در حوزه اندیشه دینی و نیز زیربنای تحلیل‌های تمدن‌شناختی وی در این اثر آمده است. تحلیل‌های دینی او برگرفته از نگاه باز و رویکرد تمدنی‌اش به فهم قرآن است. گرایش‌های دینی مالک گرچه ریشه قرآنی دارد، با توجه به قرینه‌های موجود رویکرد او به الگوی تحلیلی مکتب اهل بیت بسیار نزدیک است.

→ به‌گونه‌ای است که گفتمان تمدنی را می‌توان ادبیات مشترک و مقصد عالی تمام مطالعات او به‌شمار آورد. با مطالعه آثار مالک و بررسی اندیشه‌های متفکران معاصر او در ایران، عراق و مشرق عربی به‌راحتی می‌توان به تأثیرگذاری اندیشه‌های ابن نبی بر نخبگان و متفکران مسلمان شرق هم پی برد. هرگاه از اندیشه‌های عربی ابن نبی سخن می‌رود، دو شخصیت عربی نیز به ذهن متبادر می‌شوند. آقای عمر مسقاوی و دکتر عبد الصبور شاهین. عمر مسقاوی وصی قانونی و رسمی مالک بن نبی برای نشر عربی آثار اوست.

۱. مجموعه کامل «مشکلات الحضارة» بر اساس ترتیب تاریخ نگارش و یا انتشار آنها به قرار زیر است. گفتنی است وجود پاره‌ای اختلاف‌ها در نام‌ها یا تاریخ‌ها ناشی از این است که مبنای برخی از تاریخ‌ها ترجمه عربی و برخی دیگر اصل فرانسوی است. نیز گاه در برخی از مقالات در شرح حال مالک نام برخی آثار آمده است که بعدها در ترجمه‌های عربی به آثار دیگر ملحق شده است؛ مانند «من اجل التغيير»، «القضايا الكبرى» و «حديث في البناء الجديد» که به کتاب تأملات و دیگر آثار او پیوست شده است: ۱. الظاهرة القرآنية، ۱۹۴۶؛ ۲. لبیک، ۱۹۴۷؛ ۳. شروط النهضة، ۱۹۴۸؛ ۴. وجهة العالم الإسلامي، ۱۹۵۴؛ ۵. الفکرية الإفريقية الآسيوية، ۱۹۵۷؛ ۶. مشكلة الثقافة، ۱۹۵۷؛ ۷. أنقذوا الجزائر، ۱۹۵۷؛ ۸. الصراع الفكري، ۱۹۵۷؛ ۹. البناء الاجتماعي الجديد، ۱۹۵۸؛ ۱۰. فكرة كومونولث إسلامي، ۱۹۵۸؛ ۱۱. تأملات في البناء الجديد، ۱۹۶۰؛ ۱۲. مشكلة الأفكار، ۱۹۷۰؛ ۱۳. ميلاد مجتمع، ۱۹۶۰؛ ۱۴. في مهب المعركة، ۱۹۶۱؛ ۱۵. آفاق جزائرية، ۱۹۶۴؛ ۱۶. مذكرات شاهد القرن، الجزء ۱، ۱۹۶۵؛ ۱۷. أعمال المستشرقين، ۱۹۶۷؛ ۱۸. الإسلام والديمقراطية، ۱۹۶۸؛ ۱۹. مذكرات شاهد القرن، الجزء ۲، ۱۹۷۰؛ ۲۰. بين الرشاد والتهيه، ۱۹۷۲؛ ۲۱. المسلم في عالم الاقتصاد، ۱۹۷۲؛ ۲۲. دور المسلم في الثلث الأخير من القرن العشرين، ۱۹۷۳.





به نظر می‌رسد بجز مالک بن نبی کسی در دنیای اسلام نزاع میان امام علی ۷ و معاویه را از نگاه تمدن‌شناسانه نکاویده^۱ و انحراف معادلات و موازنه‌های قدرت در صدر اسلام از تعالیم علی ۷ به سود حزب معاویه و امویان را پایه‌اعوجاج تمدنی ندانسته است. در نتیجه اگر چه خود مالک تصریحی ندارد، خاستگاه اصلی طرح کلان اسلام تمدنی در اندیشه او بازگشت به «اسلام ناب محمدی» است.

در نگاه شگرف مالک به اسلام تمدنی، همه رخدادهای در عالم تابعی از یک اندیشه است و در این میان، مهم همان گوهر اندیشه است. انسان همین روح و معنا و به قول او «فکرت» است و تغییر و تحول جامعه نیز تابع تغییر و تحول این انسان و فکرت اوست. از همین رو، طرح مالک تفاوت‌های مهمی با دیگر اصلاح‌گران جامعه اسلامی دارد. حتی در مقایسه با دو قله اصلاح و تحول تاریخ دو سده اخیر جهان اسلام یعنی سیدجمال و محمد عبده که اولی را سرچشمه اسلام سیاسی و درونمایه طرح او را ساماندهی سازوکار حاکمیت و مناسبت دولت و مردم و دومی را سرچشمه اسلام و عظم و تربیت و فرهنگ دانسته‌اند، مالک اندیشه‌های دیگری در عرصه تازه‌ای به نام «اسلام تمدنی» دارد.

دغدغه‌مندی بی‌پایان یک انقلاب و سودای یک تمدن در سویدای جان، و مجاهدتی شورانگیز و پاک در مسیر رهایی یک امت از نابودی، کوتاه‌ترین عبارتی است که این قلم می‌تواند در شرح دردها و رنج‌های این اندیشمند بگوید. مواجهه دلیرانه با چالش‌های معاصر و مبارزه سینه‌چاک با امواج توفنده از درون و بیرون با استعمار، به‌راه‌انداختن دیپلماسی جهانی اندیشه در غرب و شرق و به‌هم‌پیوستن مصر و شام و مغرب عربی و غرب عالم برای فهم مشکلات و چالش‌های انقلاب الجزایر، استعمارستیزی و تمدن‌سازی و تلاش برای تحقق رستاخیزی در جان و جهان اسلام، ژرفای کارستان مالک بن نبی است.

۱. بر خلاف توهم برخی متفکران که مالک بن نبی را تابع ابن خلدون دانسته‌اند، مطالعه اندیشه‌های مالک استقلال نگاه و بلکه تفاوت‌های بنیادین روش‌ها و الگوهای فکری او با ابن خلدون در حوزه تمدن اسلامی را اثبات می‌کند. با نگاهی به مقدمه ابن خلدون و به‌ویژه مبحثی درباره مفهوم خلافت و امامت و سپس منازعه علی ۷ و معاویه، آشکارا ابن خلدون تمام کارهای معاویه را از سر دلسوزی و خیرخواهی و اجتهاد می‌داند و حتی از انتخاب یزید به‌عنوان ولی عهد و حاکم مسلمانان پس از معاویه دفاع می‌کند. اصولاً هیچ تشابهی در ادبیات و منطق فکری مالک بن نبی و ابن خلدون در این نظر نمی‌بینیم. از نظر ابن خلدون همه چیز به تعبیر او «طبیعی» و مطابق همان عصبیتی است که لازمه سلطنت و حکومت است، ولی از نظر ابن نبی جنگ معاویه با علی ۷ به دلیل انحراف و فساد معاویه بود که سبب تخریب پایه‌های روحانیت و معنویت تمدن اسلامی و مایه‌اعوجاج و سپس نابودی این تمدن گردید.

درباره همزبانی و همدلی اندیشه‌های وی با آرمان‌های اسلامی ما باید گفت نهضت شکوهمند امام خمینی و حماسه تمدنی ملت ایران، سبب گشوده شدن جبهه پهنای از آرمان‌ها، تحول‌ها، تغییرها و برنامه‌های ملی و جهانی شد. در نتیجه این راهبرد جدید جهان اسلام و به همان نسبت، نقشه بازی بین‌الملل اسلامی و جهانی دستخوش دگرگونی‌هایی اساسی گشت. در اثر این گونه اندیشه‌ها، چینش جبهه‌های خودی و ناخودی در منطقه و جهان به هم ریخت و پایگاه‌های استعمار و استبداد و ارتجاع برای نابودی و متوقف کردن انقلاب نوپدید ملت ایران به حالت آماده‌باش در آمد.

گرچه شرایط انقلاب اسلامی ایران و دنیای پیرامونش با شرایط انقلاب الجزایر و قیام ملت بزرگ الجزایر برای ریشه‌کنی استعمار تفاوت‌های بسیار دارد، با نگاهی عمیق می‌توان گفت که انقلاب‌های بزرگ و نیز سختی‌های فراروی آنها از داخل و خارج دارای همگونی شگفتی است. در ایران پیش از انقلاب دکتر شریعتی روایتگر شورانگیز رنج‌ها و دردهای ملت ایران و نیز تهدیدها و دغدغه‌های فراروی آنها برای تحقق انقلاب است. در الجزایر نیز مالک بن نبی با همه اختلاف‌هایی که با شریعتی دارد، حکایتگر رنج مردم الجزایر و تلاشگری خستگی‌ناپذیر در مسیر مواجهه با عوامل ناکامی و ضعف درونی و چالش‌های بزرگ بیرونی انقلاب الجزایر است.

مطالعه آثار این دو متفکر جامعه‌شناس،^۱ قرابت حیرت‌انگیزی میان آنها را به ما نشان می‌دهد. هر دو با قابلیت‌های فراوان ادبی و گفتمانی و عناصر نافذ در اقشار مختلف به‌ویژه طبقات دردمند و مستضعف اجتماعی، مسیر خود را در تاریخ گشودند. البته خروش خاصی در ادبیات شریعتی بود و او با همان ادبیات احساسی و تحریک‌کننده‌اش گام بر می‌داشت و گاه بی‌توجه به ویرانگری اندیشه‌های پیرامونی‌اش در مسیر تلاطم‌آفرینی انقلابی قرار می‌گرفت، اما ابن نبی روشمندتر و با احتیاط و حکمت افزون‌تری در همان جهت احیای جامعه و بیدارسازی روح خفته در دامان جهل و استعمار تلاش می‌کرد.

۱. به‌ظاهر مالک بن نبی تحصیلات آکادمیک جامعه‌شناسی ندارد، اما رویکرد وی در انقلاب پژوهی، تمدن‌شناسی و استعمارستیزی کاملاً جامعه‌شناختی است. مطالعات گسترده مالک در حوزه جامعه‌شناسی از حضور پررنگ نظریه‌های جامعه‌شناسان غرب و شرق پیداست. او شیفته این خلدون است و اصولاً مطالعات تمدنی شاخه‌ای از حرکت کلان اجتماعی است. کتاب‌های میلاد یک جامعه، سمت و سوی جهان اسلام، مشکل فرهنگ، تضاد و برخورد فکری در بلاد استعمارشده از جمله آثاری است که با رویکرد کاملاً جامعه‌شناختی نگارش یافته‌اند.





احیای اندیشه‌های مالک یک اقتضای انسانی، اسلامی، عربی، شیعی و حتی ایرانی است. اندیشه‌های او برای وضعیت آسیب‌دیده جریان فکر و عمل عربی یک الگوی کارآمد است، زیرا او منتقدی شجاع و آزاداندیشی دلیر و متفکری خلاق و غیرمنفعل است. شخصیت مالک و نظریه‌های او در عین اصالت قرآنی و اسلامی، هرگز سنخیتی با سلفیه و جریان‌های افراطی ندارد.

وی در مطالعه پدیده‌های تاریخ اسلام ضمن حرکت در همان چارچوب تمدنی و فهم سنتی و فراتاریخ از رخداد‌های تاریخ اسلام، با نهایت انصاف و اخلاق و با موضع‌گیری آشکار به سود جبهه علی ۷ دارای شفافیت معنوی و روحانی است. اگر بپذیریم که دغدغه‌های بزرگ جهان اسلام با دنیای استکبار از نوع نرم‌افزاری، فکری و علمی است، آن‌گاه اندیشه‌های ابن نبی مجال غنی شده و فرصت کم‌نظیری برای تأثیرگذاری است. مالک شخصیتی انقلابی، اصول‌گرا، تمدنی، فلسفی، اسلامی، قرآنی، سیاست‌شناس، استعمارستیز، نهضت‌طلب، اخلاقی و سالم، آشنا با غرب و زیرساخت‌های فکری آن و وفادار به باورها و مبانی نظری دینی است.

مفاهیم پایه در نگره‌های تمدنی مالک بن نبی

در اندیشه تمدنی مالک، مفاهیم پایه‌ای وجود دارد که فهم اندیشه او در گرو داشتن فهم صحیح از این مفاهیم است؛ مفاهیمی که با تبیین معانی آنها بهتر می‌توان به عمق اندیشه‌های وی دست یافت. در ادامه با همین هدف، مفاهیم اساسی در اندیشه او را بررسی می‌کنیم:

۱. مفهوم تمدن: بی‌تردید مفهوم تمدن و چارچوب‌های نظری آن مهم‌ترین پایه نظریه تمدنی مالک بن نبی به‌شمار می‌آید. از این‌رو، به دور از مباحث لفظی و تعاریف بسیار گوناگون مورخان، فیلسوفان و جامعه‌شناسان از تمدن (نک: مؤنس، ۱۹۷۸)، لازم است اندکی مفهوم تمدن در نگاه ابن نبی سخن گفته شود. مالک معمولاً وارد مباحث نظری نمی‌شود^۱ و اساساً رویکرد غالب مالک در اندیشه‌هایش، عینیت‌گرا و از نوع جامعه‌شناسی است و از

۱. مالک در مبحث التوجیه الأخلاقی از کتاب شروط النهضه، به بیان هدایت عملی فرهنگ و ارشاد وحیانی آن و در نتیجه هدایت و ارشاد وحیانی و الهی جوامع سخن می‌گوید. او تأکید دارد که قصد ورود به مباحث نظری مانند مباحث فلسفه اخلاق را ندارد، بلکه به نقش فرهنگ در زایش ظرفیت‌های اجتماعی برای حرکت پویا و سازنده به سوی تمدن توجه دارد (بن نبی، ۲۰۰۰ ج: ۹۴).

مباحث نظری محض در حوزه اخلاق، دین، فرهنگ و تمدن گریزان است. شاهد این مدعا آنکه وی در کتاب شروط النهضه و نیز در مشکله الثقافه بارها تصریح می کند که فرهنگ از جنس علم و معرفت نظری نیست، بلکه از نوع مناسبات است؛ مجموعه ای بسیار گسترده از ارزش ها، اخلاقیات و آداب و رسومی که انسان از دوران کودکی با آن سر و کار دارد و به تدریج «زمان» محیط سازنده تمدن ها می شود (ابن نبی، ۲۰۰۰: ج ۸۹). از این رو، در مبحث تمدن نیز او به جای مناقشات نظری و به چالش کشیدن تعریف ها و نگاه حد و رسم منطقی داشتن، در صدد ارائه چارچوبی برای مفهوم تمدن است.

برای فهم مفهوم «تمدن» در نگاه ابن نبی، هیچ چیز به اهمیت درک درست سه گانه معروف او به عنوان مؤلفه های تمدن نیست. «انسان»، «زمان» و «زمین» سه گانه ای است که اگر درست فهمیده شود و معادلات و مناسبات آنها در ساختن صورت و مفاد تمدن ها به درستی هضم گردد، همه دکتترین تمدنی او به ویژه با رویکرد آسیب شناختی اش که در راستای یافتن مسیر درستی برای برون رفت مسلمانان از فروپاشی های تمدنی سده های اخیر و شناخت ریشه های انحراف تمدنی و راه علاج آن است، به فهم حقیقی خواهد رسید.

سه گانه «انسان»، «زمان» و «زمین» در نظریه تمدنی مالک به ویژه زمانی که نقش ساختار ساز، صورت بخش و نیز محتوا آفرین دین و فرهنگ (ابن نبی، ۱۹۹۱: ۱۴۷) بدان افزوده گردد، بستر تازه ای برای فهم و اجتهاد دینی نیز فراهم خواهد آورد، زیرا به نظر او کارکرد اجتماعی دین انکارناپذیر است و این بستر اجتماعی همواره در حال تحول و دستخوش تغییر در بستر زمان بایستی در معادلات و منطق فهم دین لحاظ گردد. از این رو، در پرتو نقش زمان و مکان در نظریه تمدنی او رویکرد اجتماعی - عینی شگرفی در فهم شریعت و مبانی اجتهادی دین ایجاد می گردد.

بر خلاف چارچوب های نظری ابن خلدون، مالک بن نبی ثقل سرنوشت تمدن ها را به فرهنگ بر می گرداند. به نظر او، بخش اصلی تمام چالش های تمدنی به مشکل فرهنگ باز می گردد. در نظر او مرزهای تمدن بیشتر صورت ارتباطات و میان حوزه ای دارد. برای نمونه، او معتقد است مشکل جهان اسلام نبود شناخت نیست، بلکه در ضعف سنخیت علم های آن با منطق های عمل و ساختار مناسبات اجتماعی و سبک زندگی است. به باور او، مشکل فرهنگ و علم مسلمانان و اعراب در این است که نتوانسته اند علم و فرهنگ و باورهای بسازند که حرکت بخش و جان دهنده به جریان های مرده اجتماعی و عینی آنان باشد. در





نتیجه، او اسلامی بودن و الهی بودن تمدن را به نقش مبانی، مفاهیم، گرایش‌ها و بینش‌های دینی اسلام در ساختار فرهنگ به معنای منطق مناسبات اجتماعی و سبک زیستن و نگاره‌های بنیادین آنها باز می‌گرداند.

۲. مفهوم استعمار: مفهوم استعمار در تحلیل‌های ابن نبی فراتر از استعمار سرزمین است. بی‌تردید آشکالی از استعمار که بعدها به نام استعمار نو خوانده شد، در نوشته‌های مالک وجود دارد و او آنها را در ضمن همان استعمار می‌داند. برای نمونه، با بررسی تحلیل‌های تفصیلی مالک درباره‌ی خوی استعماری شرکت‌های نفتی اروپایی در تعامل با نفت ایران در دوران مصدق و پس از ملی‌شدن آن، در می‌یابیم که هدف اصلی مالک از این مبحث، طرح مسئله‌ای استعماری است. البته در اینجا منظور استعمار سرزمینی نیست، بلکه استعمار شرکت‌های نفتی و تراست‌های غربی است. در تمام آثار مالک درباره‌ی استعمار به‌ویژه در دو کتاب *فكرة الأفریقیة الآسیویة و الصراع الفکری مرزهای حقیقی* این پدیده از جنس مرزهای خاکی و جغرافیایی نیست. از نظر او، شرکت‌های چندملیتی غرب پدیده‌ای با خوی استعماری و با هدف چپاول ثروت‌های طبیعی و حتی فرهنگی ملت‌های جهان سوم است. این ملت‌ها حتی اگر مورد تاخت و تاز مستقیم جنگجویان استعمارگر قرار نگیرند، به سبب نوع مناسبات غرب با آنها، به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی در واقع مستعمره آنها به‌شمار می‌آیند.

۳. مفهوم استعمارپذیری: همواره در پژوهش‌ها درباره‌ی اندیشه‌های مالک به پدیده‌ی نفسی - روانی استعمارپذیری اشاره می‌شود و از ضرورت تغییر انفسی برای تغییر اجتماعی و استعمارزدایی در سطوح مختلف سخن به میان می‌آید، ولی کمتر به تحلیل نفسی و روانی مالک از پدیده‌ی استعمار در شخصیت خود استعمارگر پرداخته می‌شود و این موضوع بسیار مهمی است. نه تنها قابلیت استعمار یک مقوله نفسی است و برای استعمارزدایی نخست باید ریشه‌های این پدیده‌ی نامبارک از درون انسان‌ها کنده شود، بلکه طبیعت استعمارگر و خوی استعمار کردن نیز در حوزه روان‌شناسی استعمارگری است. ابن نبی هم فرد استعمار شده و هم استعمارگر را بیمار انفسی می‌داند که هر کدام به‌نحوی گرفتارند. یکی به سستی و پستی و دیگری به طغیان و استکبار.

۴. مفهوم ایده و اندیشه: با وجود سه‌گانه افکار، اشخاص و اشیا در ساختار فکری مالک بن نبی و نقش حیاتی مناسبات این سه در ساختار تمدنی، وی در تمام آثارش کمتر

به موضوع اشیا و محصولات می‌پردازد. او همواره ریشه‌ها، بن‌مایه‌ها و عوامل اصلی پدیده‌ها را بررسی می‌کند و از سه‌گانه معروف افکار، اشخاص و اشیا، همواره تمرکز اصلی وی بر افکار و اشخاص است و محصولات و اشیا را تابع این دو می‌داند و در این میان، انسان را به افکار پیوند می‌زند. او معتقد است با جابه‌جایی اشیا هیچ اتفاقی نمی‌افتد. هر چیزی محصول انسان و هر انسانی نیز محصول یک تفکر و ایده است (نک: ابن نبی، ۲۰۰۰ ج: ۶۸). البته افکار در نزد او به معنای کمیتی و حجمی نیست، بلکه دارای بار جامعه‌شناختی است. افکار در این سه‌گانه و در کارکرد تمدنی باید دارای انسجام و واگرایی و نیز کارکرد اجتماعی همسو و هماهنگ باشد.

راز جاودانگی اندیشه‌های مالک آن است که وی به‌نوعی از روش قرآنی در پرداختن به انسان و جامعه الهام گرفته است (همان: ۸۶). مخاطبان انسان‌ها و افکاری که دربارهٔ جزئیات اشیا و محصولات هستند، با گذشت زمان به دلیل نبود انس میان آنها و اشیا از آن متن‌ها هم فاصله می‌گیرند، اما تأکید بر قوانین ثابت یا حال و هواهای نفسی و باطنی چیزی نیست که با گذر زمان کم‌رنگ شود.

نکته کلیدی دیگر دربارهٔ نگاه وی به ایده و به قول او «الفِکْرَة» است. وی بر این باور است که این اندیشه بنیادین که می‌تواند در شکل مناسبات انسان، خاک و زمان اثر نهد و طبیعت هر تمدن را رقم بزند، لزوماً باید فکرتی دینی و اندیشه‌ای وحیانی باشد (همان: ۶۸).

۵. اسلام اجتماعی: به‌ندرت می‌توان به‌طور منسجم و نظریه‌پردازانه چنین اصطلاحی را در میان متفکران پیش از مالک دید. این واژه کلیدی که بعدها به اشکال سیاسی، جهادی و اصلاحی آن در مصر، ایران، شبه‌قاره و شمال آفریقا جلوه‌گری‌های خاص و الگوها و مکتب‌های همسویی یافت و گاهی در قالب تحول یافته به‌عنوان اسلام سیاسی نیز ظهور کرد، بیانگر نگاه دقیق و کاملاً جامعه‌شناختی مالک به اسلام است.

البته به‌رغم شناخت دقیق وی از مکتب سوسیالیستی شرق، چارچوب‌های فکری‌اش از واژه اسلام اجتماعی، دارای اصالتی برآمده از شناخت اصول و مبانی اجتماعی اسلام است (ابن نبی، ۲۰۰۰ ج: ۹۶). این کلیدواژه در اندیشه‌های مالک بیانگر رویکرد کلی او به اندیشه دینی و اسلامی نیز هست. در حقیقت، عنصر اجتماعی اسلام مهم‌ترین عامل باور مالک بن نبی بر دینی‌بودن تمدن است. اگر فاقد نگرش اجتماعی به اسلام یا هر دین دیگر باشیم، آن‌گاه از موضعی سکولار امکان سخن گفتن از هویت دینی آن تمدن و فرهنگ اجتماعی برای ما نخواهد ماند.





همچنین این نگرش اجتماعی به اسلام تا نظریه‌پردازی برای تمدن دینی، ساحت وی را از گرایش‌های سکولاریستی تطهیر می‌کند. واقع این است که دیدگاه‌های ابن نبی هرگز سکولار نیست. البته مفاهیم، مبانی و ساختار جامعه اسلامی از دیدگاه او فقیهانه و سنتی نیست و شاخص‌های اسلامی بودن جامعه، فرهنگ و تمدن نزد او با موازین اسلامی بودن فقهی تفاوت‌هایی دارد.

به اعتقاد ابن نبی توماس آکوئیناس کوشیده است ضمن خالص کردن رویکردهای غیرمسیحی تمدن غرب، آثار و عناصر غیر مسیحی و به‌ویژه اسلامی این تمدن را بزداید؛ یعنی نوعی اسلام‌زدایی از مبانی و زیرساخت‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی غرب که بعدها دکارت با وجه تأسیسی و ایجابی در پی ترسیم جدیدی از فرهنگ و علم در غرب رفت. او معتقد است مسلمانان نیز باید به چنین حرکت دوگانه‌ای با عنوان خط سلبی و ایجابی دست بزنند. آنان باید در پرتو قرآن کریم از سویی جامعه اسلامی، نگرش‌ها و باورهای آن را از پس مانده‌ها و پی‌آمدهای گذشته بزدایند و در حقیقت، به انحراف‌زدایی از آن دست بزنند و از سوی دیگر، مبتنی بر اسلام و ناظر به آینده به ساختن چارچوب‌های خاص خود بپردازند (ابن نبی، ۲۰۰۰ ج: ۸۶).

پیشینه و ادبیات در حوزه اندیشه‌های تمدنی مالک بن نبی

به همان میزانی که شناخت اندیشه‌های یکپارچه، نظام‌مند و علمی آسان است، دشواری آنها در مناسبات فراگیر و پیچیده تمام اجزای چنین الگوهای فکری است. نگاه علمی مالک در همه آثارش به چشم می‌خورد؛ چه به‌هنگام تحلیل رخداد‌های تاریخی یا بررسی رویدادی سیاسی و چه به‌هنگام بررسی ابعاد شخصیتی یک فرد یا جامعه نگاه مهندسی‌اش مشهود است. مؤلفه‌های همه حوزه‌های مطالعاتی او آبخوری توحیدی دارند. کتاب‌های او بدون استثنا همانند حلقه‌های یک زنجیره معنادار و مرتبط با طرح کلی تمدنی اوست. از این‌رو، در عین لذت‌بخش بودن مطالعه اندیشه‌هایش، فهم کلی اندیشه او کاری زمان‌بر و دشوار است.

گوهر «تمدن» نزد ابن نبی، ارزشی معنوی - فرهنگی است و مبنای آن تولید اندیشه‌ای است که جامعه‌ای از آن طریق وارد تاریخ می‌شود و تمدن همان انسان، زمین و زمان است. تمدن مجموعه‌ای از عناصر مادی و معنوی است که جامعه را مهیای رشد و توسعه می‌سازد

(ابن نبی، ۲۰۰۰ج: ۴۴). از نظر کارآمدی، او تمدن را مجموعه‌ای از شرایط اخلاقی و مادی می‌داند که برای هر فردی از افراد یک جامعه و در هر مرحله از مراحل وجودی آن، فرصتی را فراهم می‌آورد که انسان در سایه این نیرو و ظرفیت وجودی بتواند رشد کند (ابن نبی، ۲۰۰۰ب: ۴۳).

نزد ابن نبی دین و منطق کلی آن، مناسبات با شعور و معناداری با زمان، زمین و انسان دارد. هیچ آسیبی در حوزه حیات انسانی بیرون از منطق تمدنی ابن نبی قرار ندارد؛ یعنی هر آسیبی به دیگر آسیب‌ها نیز خواهد انجامید. پنجره هر رخداد مهمی به فضاهای دیگر که به‌ظاهر بی‌ارتباط هم هستند باز می‌گردد.

در اینکه سازمان‌های فکری غرب^۱ و حتی دنیای عرب^۲ اندیشه‌های ابن نبی را تهدیدی برای آینده تمدنی خود دانسته‌اند تردیدی نیست، ولی در اینجا به‌دور از توطئه‌انگاری تمام انتقادات، باید گفت ریشه بسیاری از بدفهمی‌های منتقدان متنوع او، بسنده کردن به مطالعه بخشی از آثار اوست. آنچه پیش‌تر درباره دستگاہ به‌هم پیوسته اندیشه‌های او اشاره شد، اگر مورد بی‌توجهی قرار گیرد و به مطالعه یک یا دو اثر از نوشته‌های او بسنده شود، در ورطه بی‌انصافی علمی در نقدهای خود بر او خواهیم غلتید.

۱. ابن نبی شخصیتی حزبی و جنبشی و فعال در عملیات مبارزه نبوده است. با این حال، در مدت اقامتش در فرانسه چنان تحت فشار، شکنجه و زندان قرار می‌گیرد که به‌ناچار به مصر پناهنده می‌شود. بی‌تردید اندیشه‌های آسیب‌شناسانه او درباره جهان عرب و اسلام و نیز افشاگری‌های دلیرانه‌اش از استعمار اوج حساسیت غرب را به همراه آورد. متأسفانه این بُعد از شخصیت ابن نبی و ریشه‌کینه فرانسویان از این مرد بررسی نشده است. تاریخ اروپا نشان داده است که اندیشه‌های استعمارستیز و آزادی‌خواه در هر کجا که باشند به‌عنوان تهدیدی علیه موجودیت سلطه غرب تلقی شده‌اند. مالک بن نبی زمانی پرچم تمدن‌سازی دینی را بر افراشته است که کشورش تحت اشغال فرانسه بود و دیگر کشورهای عربی نیز گرفتار تباهی استعمار و استبداد بوده‌اند. اندیشه‌های ابن نبی هنوز هم بهترین افکار پیش‌برنده اندیشه اسلامی به سوی تمدن‌سازی است. اهمیت راهبردی اندیشه‌های او در علمی‌بودن آنهاست. چیزی شبیه بازتولید جریان تمدنی علمی غرب و آفت‌زدایی از آن در پرتو اسلام. اگر این حرکت او را نوعی مهندسی معکوس بخشی از تمدن غرب بنامیم، شایسته خواهد بود.

۲. مالک سخت به جریان‌های درویشی و صوفیانه تاخته است. او در تحلیل‌های تاریخی به اردوگاه امویان یورش می‌برد و حتی از نقد تند و تیز خلیفه سوم هم ابایی ندارد. در مجموع می‌توان گفت از نظر ابن نبی جریان‌های سلفیت، اخوان المسلمین، دراویش و تصوف رویکرد تمدنی ندارند. پیداست که ریشه‌های بی‌مهری و سردی سلفی‌ها و صوفی‌ها و اتهام‌های آنان نسبت به او در همین امر نهفته است. در نگاه مالک جریان‌های صوفیه عامل تهی‌سازی جامعه از عقلانیت و تلاش‌های سازنده و تمدنی است. معاویه و امویان عاملان اصلی افول اخلاقی و معنوی تمدن اسلامی و ریشه‌های زوال آن بوده‌اند. به‌باور او، عثمان مسیر خلافت را تحت تأثیر مروان و دیگر امویان از افرایش به انحراف و تباهی کشاند و در مقابل، علی 7 قله معنویت، روحانیت و عدالت اسلامی و ضامن حیات تمدن اسلامی است. به‌تازگی در مقاله‌ای حتی اتهام رافضی‌بودن به او داده شده است. محمد الطالبی از یاران نزدیک او نیز در مصاحبه‌ای سخت به این ادعا تاخته و سخن از صفین و سراسیمه‌ی تمدن اسلامی به دست معاویه را برای چنین افکاری ناتمام می‌داند.





مالک دو گروه مخالف سرسخت دارد. نخست کسانی که دین او را نشانه گرفته‌اند و به وی اتهام بی‌دینی زده‌اند و عده‌ای هم او را اخوانی و اسلام‌گرای تند پنداشته‌اند. این در حالی است که ادبیات مالک آرام و متین و منطقی و علمی و برهانی است و کمتر به کسی حمله‌ور می‌شود. نقدهای او هم قابل تحمل است. شاید همین ابعاد اخلاقی او باعث شده است در مقایسه با تأثیرگذاری‌های شگرف اندیشه‌هایش، نسبت به دیگر شخصیت‌های شرق و غرب جهان اسلام کمترین دشمنان را داشته باشد.

البته تمام جریان‌های جهان اسلام در داخل الجزایر، شرق عربی و اسلامی و سازمان‌های کشورهای غربی مالک را محاصره کردند و اندیشه‌هایش را تحریم کردند. هر چند برخی متفکران سرشناس اسلامی در سوریه مانند جودت سعید، عبدالصبور شاهین و برخی دیگر در مصر و عمر مسقاوی در لبنان وفادارانه به ترویج اندیشه‌هایش یاری رساندند، ولی در مجموع در طول دهه‌های قبل یک نشست مهم و معتبر جهانی درباره‌ی اندیشه‌هایش برگزار نشد. البته از یک دهه قبل تاکنون موجی از بیداری و گرایش به اندیشه‌های ابن‌نبی در جهان عرب و در میان خاورشناسان به راه افتاده است و آثارش مورد استقبال مسلمانان جهان قرار گرفته است.

به نظر می‌رسد رشد عقلانیت اسلامی در میان نخبگان مسلمان و بعدها شکست‌های پی‌درپی جریان‌های اسلام‌گرا در شمال آفریقا و به‌ویژه مصر و ظهور جریان‌های افراط‌گرا مانند القاعده و به‌تازگی داعش و جبهه‌النصره و نیز ناکامی انقلاب‌های عربی در سال‌های اخیر در کنار شخصیت جذاب و همراه با رویکرد تمدنی مالک، سبب بازگشت به اندیشه‌های او در میان نخبگان مسلمان شده است.

طرح گفت‌وگوی انقلاب‌ها و ضرورت بازگشت به اندیشه مالک بن‌نبی

درباره‌ی ضرورت شناخت اندیشه‌های مالک بن‌نبی به‌ویژه در ایران و در سایه‌ی انقلاب اسلامی خودمان، مهم‌ترین نکته‌ی آشنایی با آسیب‌های تمدنی جهان اسلام است که اساس نظریه‌پردازی‌های اوست. البته جهان اسلام در دوره‌ی معاصر همواره دستخوش تحولات بنیادین بوده است و در این میان، وقوع تجربه انقلاب اسلامی ایران، به‌تنهایی برای اثبات جوش و خروش جهان اسلام پس از مالک و پس‌لرزه‌های شگفت‌انگیز آن در زیرساخت نقشه‌های ابرقدرت‌ها و تمدن‌های عصر ما کافی است. با این همه، همه‌ی آسیب‌های تمدنی

در اندیشه مالک نه تنها به حال خود باقی است، بلکه در پی انقلاب اسلامی ایران بسیاری از این چالش‌ها در مواجهه با تهدیدهای داخلی یا جهانی ظهور روشن‌تری یافت. هرچند تحول عظیمی مانند انقلاب اسلامی ایران تنها شش سال پس از مرگ ابن نبی و در راستای دغدغه‌های او رخ داد، از سوی دیگر همه آمال و آرزوهای مالک درباره وحدت جهان اسلام، مبارزه با استعمار، زدودن گرایش‌های باطنی به استعمارگران و به بیان مالک پدیده شوم استعمارپذیری و همه آمال او درباره انقلاب الجزایر یک‌سره بر باد رفت.

اندیشه‌های مالک بن نبی تا مرز اسلامی‌سازی اندیشه‌های تمدنی پیش رفت. انقلاب مورد اهتمام مالک به طریق اولی انقلابی اسلامی است. قرآن کریم در مفاهیم و منظومه فکری مالک جایگاهی کانونی دارد. بسیاری از مباحث کتاب‌های مالک با الهام از آیات کتاب الله است.

از اشتراکات اندیشه مالک با انقلاب اسلامی و بن‌مایه‌های نظری آن جنبه دینی داشتن آن است. گرچه ابن نبی در تحلیل‌های خود از انقلاب الجزایر کمتر به ابعاد دینی پرداخته و جریان انقلاب را خواسته‌های واقعی، اخلاقی و انسانی ملتی برای رهایی از طغیان، جهل، استکبار، استعمار و استبداد می‌شمارد، در سطحی عالی‌تر، آشکارا از زیرساخت دینی تمام تمدن‌ها یاد کرده است. مالک مانند برخی از تمدن‌پژوهان مسیحی غرب به صراحت بر این باور است که اصولاً جز در سایه یک اندیشه دینی، تمدنی در تاریخ رخ نداده است.^۱ در ایده‌های او مسیر امت اسلامی با مسیر تمدن غربی تا مرز تباین و تناقض پیش رفته است. مالک بن نبی بی‌باکانه به اندیشه‌های افراطی، غیرعلمی، نامعقول و تحقق‌ناپذیر در عینیت اجتماعی و بیگانه با شاخص‌های تمدنی و توسعه‌ای تاخته است.

۱. ابن نبی در فصلی به نام «أثر الفکره الدینیة فی تکوین الحضارة» در کتاب شروط النهضه به تفصیل نقش زیرساختی و منطقی و بلکه علمی و آزمون‌پذیر چارچوب دین در شکل‌گیری تمدن را کاویده است. دین از نظر مالک هویت‌ساز و پردازشگر مناسبات انسان، خاک (زمین یا ماده) و زمان و عامل ترکیب آنهاست. به نظر او، بدون اندیشه دینی و تنها با در اختیار بودن انسان، زمین و زمان، اتفاقی نخواهد افتاد و تمدنی شکل نخواهد گرفت. یکی از نقاط اوج اندیشه مالک درباره نقش دین در تمدن‌سازی این عبارت اوست: «آیا امروزه هم می‌توان از امکان اجرای مبنای قرآنی در شکل‌دهی به تمدن سخن گفت؟ باری تردید و دودلی در پاسخ مثبت به این پرسش ناشی از جهل به اسلام و نقش کلی دین در جهان هستی است، زیرا ظرفیت ادغام مؤلفه‌های تمدن از حقایق جاودان و تغییرناپذیر دین است. عامل دین عنصر تأثیرگذار و قابل اجرا و استفاده تمام زمان‌ها و مکان‌هاست» (ابن نبی، ۲۰۰۰: ۶۵). از نظر او نبودن اندیشه‌ای الگو میان مؤلفه‌های سه‌گانه معروف تمدن، صرفاً انباشت (به تعبیر او تکدیس) و تراکم گسیخته و واگرای عناصر سه‌گانه پیش می‌آید، نه تولید و ساخت تمدن و سبک معنادار و مستقل زیستن. در این باره نک: همان: ۴۴، فصل: من التکدیس الی البناء. نیز، همان: ۹۴ به بعد، فصل: التوجیه الأخلاقی.





شناخت بن مایه فکری و رسالت‌های طرح دینی - اسلامی تمدن از نگاه ابن نبی دلیل اصلی بی‌مهری‌های جهان عرب و غرب با اوست. دور از دسترس بودن مغرب عربی و گسست جغرافیایی و تمدنی شرق و غرب جهان اسلام یک حقیقت است، اما در مورد توجیه ناشناخته بودن ابن نبی برای ما ایرانی‌ها این امر بهانه‌ای بیش نیست. این پرسش جدی است که چرا محمد آرکون الجزایری، جابری و طه عبدالرحمن و عبدالله عروی مغربی، راشد الغنوشی، ابویعرب مرزوقی، عبدالمجید شرفی، محمد طالبی تونسلی، حسن حنفی، نصر حامد ابوزید مصری و بسیاری دیگر از عالمان مغرب عربی و مصر و... را دانشگاه‌ها و حوزه‌های ما می‌شناسند، ولی اندیشه‌های ابن نبی ناشناخته مانده است؟

شخصیت مالک بن نبی و اندیشه‌های انقلابی، اسلامی، قرآنی، تمدنی و وحدت‌آفرین او را به حق باید پل ارتباطی بزرگی میان انقلاب‌های ایران و الجزایر به‌شمار آورد. در میان نخبگان و متفکران عربی سده اخیر هیچ شخصیتی در عمق نگاه، سلامت بینش، آرامش و متانت اخلاقی و قرابت فکری با جریان بزرگ انقلاب اسلامی ایران و افق‌های تمدنی‌اش به اندازه مالک نیست. وی در کتاب مشکله الثقافة با عنوان «فرهنگ در مسیر جهانی شدن» گویا، زبان حال امروز جهان اسلام را نوشته است:

بحران اخلاق و فرهنگ عامل افول است. روشنفکر مسلمان باید از زوایه فراخناک انسانی به پیرامون خود بنگرد تا به نقش خاص خود و فرهنگ خود در این چارچوب انسانی - جهانی پی برد. چنین تحول زیرساختی نخست در عرصه شرایط و محیط مادی رخ نمی‌دهد، بلکه مبتنی بر شرایط اخلاقی و در چارچوب اندیشه‌ها جلوه‌گر می‌شود. گاندی واجد موشک‌های جهان‌پیما نبود، اما وجدانی داشت به فراخناکی ظرفیت تمام عالم. این ضمیر درونی بیش از ماهواره‌های امروز اندیشه او را جهانی کرد. او با همین اندیشه و درونش به امتی در عرصه جهانی برای تحقق آرامش و امنیت تبدیل شد. از این‌رو، هیبت و شوکت امت اسلامی گاه دارای اندیشه‌هایی با گنجایش جهانی شدن است، به شرطی که این اندیشه‌ها با مقتضاهای مورد نیاز انسان معاصر سازگار باشد... همواره باید بگوییم که بحران جهان اسلام از دیرباز، بحران در اشیا و ابزار نبود، بلکه در اندیشه‌ها بوده است. اگر این بحران به درستی شناخته نشود، نسل جوان جهان اسلام همچنان گرفتار بیماری مهلک و مزمن خود خواهد بود... مرئیان سرزمین‌های عرب و مسلمان وظیفه دارند به جوانان

بیاموزند که راه و رسم صدرنشینی در دنیای انسانیت چگونه است، نه اینکه سبک زندگی روس و آمریکایی‌ها و پیروی از آنها را به آنان بیاموزند (ابن نبی، ۲۰۰۰: ۱۱۳).

به نظر می‌رسد شناخت اندک ما از اندیشه‌های مالک سبب اهتمام فزاینده به برخی از جریان‌های اسلام سیاسی بوده است. البته ارزش عالمان بزرگ مصر^۱ بر کسی پنهان نیست، اما دست کم در نقطه عطف انقلاب ما، توجه ویژه به اندیشه‌های این اندیشمند و چارچوب‌های نظری او درباره انقلاب و الگوهای فکری تمدن‌ساز اسلامی و تلاش برای بازسازی منطق مشترک و جهانی اسلامی کاری شایسته است. الظاهرهً القرآنیه از مهم‌ترین آثار تمدنی اوست که مورد توجه ویژه شهید صدر نیز بوده است. بر خلاف بسیاری از متفکران عرب که ویژگی‌های قرآنی را زینت چهره علمی خود می‌کنند یا در پایان عمر علمی خود بازگشت‌هایی به قرآن دارند، ابن نبی زیرساخت اندیشه‌های خود را بازخوانی تمدنی قرآن می‌داند (ابن نبی، ۲۰۰۰ ج: ۵۵ و ۹۴).

بررسی تطبیقی انقلاب‌های بزرگ از حرکت توفنده جوامعی خبر می‌دهد که روح فطری آنها برای قیام و بازیابی کرامت انسانی‌شان میل رستاخیز می‌کند. در حقیقت، تازمانی که انقلاب‌ها وارد چرخه دولتی‌شدن و سیر طبیعی، منطقی و حقوقی حکومتی‌شدن نشده باشند، روح مشترکی دارند. ارزش‌ها، ادبیات، گفتمان‌ها، آرمان‌گرایی‌ها، دلیری‌های مبارزه و روح بلندنظری در همه آنها با شکل‌ها و تجلی‌های گوناگون قابل دیدن است. ملت‌های بزرگی مانند ملت الجزایر، ایران، فرانسه و برخی ملت‌های عربی که در کارنامه تاریخی خود انقلاب‌های بزرگ دارند، در دوران انقلاب دارای آرمان‌های همگرا و نزدیک به هم هستند. آزادی از قید دیکتاتوری و استبداد، رهایی از فقر و فساد، بازگرداندن

۱. وجوه اشتراک و افتراق اندیشه‌های مالک بن نبی و متفکرانی همچون سید قطب در برخی از نوشته‌های اخیر جهان عرب دیده می‌شود. در این مطالعات تطبیقی همواره بر تهدیدهای نهفته در اندیشه‌های سید قطب به سوی افراطی‌گری و تکفیر تأکید شده است. در همین زمینه پایگاه اینترنتی الجزیره مقاله‌ای از راشد الغنوشی رهبر حرکت نهضت اسلامی تونس با عنوان «بین سید قطب و مالک بن نبی» منتشر کرد. غنوشی در این مقاله آشکارا به ریشه‌های تکفیری و سلفی سید قطب اشاره دارد. در عین حال، به اشتراک دیدگاه سید و ابن نبی در مرحله آغاز مبارزه تأکید دارد. غنوشی در این مقاله مطلب بسیار مهمی هم درباره مناسبات فکری انقلاب اسلامی ایران با سید قطب در مراحل آغاز مبارزه و زیرساخت تمدنی اسلامی و سپس با مالک بن نبی در طرح اجتماعی - سیاسی آن در مصاف با موازنه‌های قدرت و برخوردهای عینی جهانی (و نه فقط با چهره عقیدتی محض) گفته است. نیز دکتر سلیمان الخطیب مقاله‌ای با عنوان «المسألة الحضارية بين مالک بن نبی وسید قطب» منتشر کرده است (نک: مجله الرؤی، ۲۰۰۳، ش ۲۰).





استقلال و حاکمیت سیاسی و اقتصادی، بازگشت به ارزش‌های مردمی، عدالت‌خواهی در همه عرصه‌ها، استعمارستیزی و مبارزه با عوامل داخلی آن در ضمن گفت‌وگوهای مشترک انقلاب‌هاست. این محورهای مهم و مانند آن را باید سرفصل‌های مشترک انقلاب‌های بشری دانست.

با کشف این گفت‌وگوهای مشترک انقلاب‌های جهان و تمرکز بر آرمان‌های همگون آنها می‌توان به گفت‌وگوهای معاصر انقلاب‌ها رسید و گفت‌وگویی جهانی انقلاب‌ها را به راه انداخت. شرایط جمهوری اسلامی برای طرح گفت‌وگویی انقلاب‌ها از شرایط الجزایر، فرانسه، روسیه و کشورهای عربی آماده‌تر است. البته ساختار فکری و ادبیات سیاسی جمهوری اسلامی به دلایلی هنوز به بنای ادبیات مشترک تعامل با کشورهای اسلامی موفق نشده است، ولی این آسیب نه به سبب فقدان ظرفیت‌ها و توانستن‌ها، بلکه ناشی از درگیری با چالش‌های بیرونی و تحمل آسیب‌های درونی است. البته انقلاب اسلامی ایران با وجود گذشت بیش از پنجاه سال از آغاز آن و سی و پنج سال از پیروزی‌اش، هنوز بر اصول انقلابی‌اش پای می‌فشارد. دگرگونی‌ها در مبانی و اصول انقلابی ما در مقایسه با استحاله‌های اساسی انقلاب‌های فرانسه، الجزایر و روسیه چندان قابل ذکر نیست. گرچه برخی از تحول‌ها، مقتضای سیر معقول و منطقی انقلاب تا حکومت است.

در هر صورت، انقلاب الجزایر و انقلاب اسلامی ایران بزرگ‌ترین انقلاب‌های جهان اسلام در سده گذشته به‌شمار می‌آیند. جای شگفتی است که تاکنون اصولاً مناسبات و درک مشترکی از این دو انقلاب در میان دو ملت ایران و الجزایر پدیدار نشده است. منظور از چنین همگرایی نه در سطح دولت‌ها و حکومت‌ها، بلکه در میان ملت‌ها و جامعه‌های مدنی امت‌های انقلابی است. اصولاً پیشنهاد «گفت‌وگویی انقلاب‌ها» متوجه دولت‌ها نیست. چه بسا دولت فعلی الجزایر به احیای ارزش‌های اصلی انقلاب الجزایر مایل باشد و یا محدودیت‌های جمهوری اسلامی در مناسباتش با این کشور اجازه طرح مباحث مشترک انقلابی را بدهد؟ در نتیجه، گفت‌وگویی انقلاب‌ها طرحی برای عملکرد دولت‌ها نیست، بلکه راهی است که ملت‌ها باید بروند؛ مسیری روشنی که اگر «جامعه مدنی امت اسلام» در پی آن برود، نتایج مبارکی در پی خواهد داشت.

انقلاب‌ها مانند معدن‌اند. ذخیره‌های بی‌پایان انرژی برای ادامه حیات ارزشی و انسانی جوامع. آنها به‌مثابه مبانی تجدیدپذیر برای تمام تحولات اجتماعی تاریخ بشریت‌اند.

مردمانی که در الجزایر و فرانسه انقلاب کردند حق دارند در سایه اصول و زیرساخت‌های اخلاقی، ارزشی و آرمانی انقلاب خود ادعاهای دولت‌ها و نظام‌های رسمی خود را راستی آزمایی کنند. عمر انقلاب‌ها با تحقق دولت‌ها و نظام‌ها به سر نمی‌آید. انقلاب‌ها، عمق استراتژیک و ماندگار و پرتوان ساختاری‌های اجتماعی - تمدنی هر کشوری است. هیچ پیشرفتی در دنیا نیست، جز اینکه در سایه‌سار یک انقلاب رخ داده باشد و هیچ تمدنی بجز در پرتو درخشش یک انقلاب دینی ظهور نکرده است. انقلاب ایران و الجزایر پرتوهایی از انقلاب انسان‌های مکی و مدنی به رهبری پیامبر خدا محمد مصطفی (ص) است. از این رو، می‌توان گفت هیچ انقلاب و تمدنی در خارج از رحم دین و مطالبات فطری، انسانی، دینی و الهی شکل و قوام نمی‌یابد.

برای نمونه، نگرش همسو و همگرای ابوذر غفاری، دکتر شریعتی و مالک بن نبی درباره ضرورت‌های منطق انقلاب و شورش‌های مقدس علیه ظلم و نابرابری قابل توجه است؛ یکی از عمق تاریخ و دیگری از بستر انقلابی مردم ایران و سومی از درون جریان انقلابی الجزایر علم انقلاب را به پا داشته‌اند، اما هر سه در یک مسیر و یک گفتمان انقلابی گفت‌وگو می‌کنند. هر سه، علیه اتراف حکام و فساد نخبگان پیرامون شورانگیز سخن گفته، افشاگری کرده‌اند. هر سه بی‌پرده از به تاراج رفتن ارزش‌های مبنایی صدر اسلام به دست تباہکاران اموی و عباسی سخن گفته‌اند. هر سه نسبت به استحاله ارزش‌های انقلاب‌های بزرگ هشدار داده‌اند. خواننده ایرانی و انقلابی، از سخنان ابوذر و شریعتی آگاه است و در اینجا منظر مالک قابل توجه است:

این گونه بوده است موقعیت زن در جاهلیت عربی، عیناً مانند جایگاه او در میان یهودیان و مسیحیان قبل از اسلام. تا آنجا که در تورات به اینکه زن روح دارد قائل نبوده‌اند. زیاد بن ابیه، والی عراق در دوران معاویه، به پدرش ابوسفیان می‌نازد و همزمان شرم ندارد که بگوید مادرش از سفاح طائف^۱ آبستن شد و او را به دنیا آورد!

اسلام آمد و این فضای روانی علیه زنان را تغییر داد. این تغییر و تحول مثبت و نقطه عطف را در گفت‌وگوی تأسف باری در سال‌های آخر خلافت عثمان می‌بینیم.

۱. منظور ابن نبی از «سفاح طائف»، بدکاره و بدنام شهر طائف، خود ابوسفیان است.





می‌دانیم که این خلیفه، دارای اخلاق و حکمت خلفای سابق نبوده است. همواره تحت تأثیر نزدیکانش مانند مروان بن حکم که مشاور عالی‌اش بوده قرار داشت. بی‌حکمتی عثمان و تأثیرپذیری از مشاورت‌های مروان باعث شد که دستگاه سیاسی‌اش آغشته به امتیازدهی و رانت‌خواری در میان اقربای او گردد. برخی از صحابه معروف تاب چنین فسادهایی را در دستگاه خلافت نداشتند. در نتیجه، علیه عثمان زبان به نقد و اعتراض گشودند. بدین گونه بود که عثمان که زمانی چهرهٔ نیکویی در آغاز اسلام داشت، این گونه مورد هجوم و انتقاد قرار گرفت. اوج این حملات در گفتار ابوذر دیده می‌شود. گفته‌اند گفت و گوی دیگری میان عثمان و عمار بر سر همین فسادها و تباهی‌های دربار عثمان در گرفت. وقتی اعتراض میان آنها بالا گرفت، خلیفه او را فرزند سمیه خطاب کرد. این عبارت کافی بود که فرد شمشیر بکشد و در راه دفاع از ناموس و عرض خودش یا قصاص کند یا کشته شود، اما عمار یاسر بر خلاف تصور عثمان با آرامش تمام پاسخ داد: بله ای خلیفه، من فرزند سمیه هستم. این پاسخ عمار، نه تنها به دلیل تغییر در نگرش مسلمانان نسبت به زن بود، بلکه عمار واقعاً حق داشت به مادر فداکارش سمیه (رضوان‌الله علیها) افتخار کند (ابن نبی، ۱۹۹۸: ۶۱).

جالب اینکه مالک انقلابی که دلیرانه در محیط سنی خود بارها به خلیفه سوم می‌تازد و با عظمت از علی یاد می‌کند، در ادامهٔ ماجرای عمار و عثمان ضمن شرح کامل ماجرای شهادت سمیه مادر عمار، به مقایسه دو صحنه از انقلاب فرانسه و انقلاب صدر اسلام می‌پردازد. او می‌گوید:

در مکه، میدانی بود به نام میدان رنجدیدگان و شهدا؛ جایی که نومسلمانان را برای اقرار و ترک دین شکنجه می‌داند و شهید می‌کردند. این میدان بی‌شبهت به میدان دوگریف پاریس در اثنای انقلاب فرانسه نیست. با این تفاوت که وضعیت و شرایط در اینجا معکوس است. در میدان شهدای مکه جلادها علیه انقلاب بودند و رنجدیدگان و شکنجه‌شدگان شهدای انقلاب (همان: ۶۲).

ابن نبی ماجرای عثمان، ابوذر و عمار را در کتاب بین الرّشاد والّیه در فصل مستقلی به نام «سیمای کلی نهضت زنان الجزایر» آورده است. او در ادامه به تغییر نگرش جامعهٔ انقلابی و مسلمان الجزایر به زنان پرداخته است. راز قصه شهادت سمیه و طعنۀ خلیفه به عمار و

فرزند سمیه نامیدن او در همین تأکید مالک مبنی بر تأثیر انقلاب آزادی خواهانه و استعمارستیز الجزایر بر نگرش مردم به زن و نقش حیاتی زنان در پیروزی ملت الجزایر نهفته است.

مالک چندین بار در آثارش از فاجعه تمدنی جنگ صفین به عنوان نقطه انحراف بزرگ در مسیر تمدن اسلامی و تغییر جهت جریان و گفتمان روحانی و معنوی به گفتمان مادی و آلوده به مطامع دنیا و در نتیجه تخریب مسیر درست تمدن اسلامی بی باکانه سخن گفته است.^۱

نظام جمهوری اسلامی، الگوی حکومتی و زاینده انقلاب اسلامی ملت ایران است. تحقق امت اسلامی، ایجاد همبستگی و همدلی میان جوامع و ساختار سیاسی جهان اسلام، تحقق شاخص های عدالت و توسعه و نهضت در تمام عرصه های جهان اسلام، مبارزه با مظاهر بزرگ استعمار، استبداد، اشغال گری، جهل و خرافه گرایی، فساد و تباهی های اخلاقی، استقلال و اتکای به خویشتن و ترویج ارزش های توحیدی و معنوی و توسعه نگرش تمدنی در حرکت اندیشه و عینیت امت اسلامی از جمله مهم ترین غایت های بنیادین این انقلاب و نظام است. با انصاف در اندیشه های ابن نبی، آشکارا می توان این محورها را برجسته ترین برنامه های طرح تمدنی مالک نیز به شمار آورد. البته مالک از نگاه تمدنی به مسائل فرعی می نگردد و ما تلاش می کنیم با مسائل فرعی و ایجاد همبستگی میان آنها و رفع موانع به یک گفتمان تمدنی برسیم. مقایسه این دو بسیار با اهمیت است که البته فرصت دیگری می طلبد.

در میان متفکران معاصر در عمق نگری، انصاف، صداقت و پیروی از الگویی علمی و منطقی در مسیر آسیب شناسی روحی، نفسی، اجتماعی، سیاسی و اندیشه ای تمدن و انقلاب

۱. ابن نبی در کتاب شروط النهضه، می گوید: «تردید نیست که مرحله آغازین تمدن اسلامی از غار حرا تا صفین است. این مرحله، مهم ترین دورانی است که عناصر جوهری دین و روحانیت بر مسیر تمدن اسلامی حاکم است. در این مرحله، روح دینی و ایمانی مسلمانان عامل نفسی و باطنی اصلی است؛ از حراء آغاز و به اوج خود در صفین رسیده است. من شگفت زده ام که چرا تاریخ نگاران متوجه این اتفاق خظیر نشدند. رخدادی که روند تاریخ اسلام را دستخوش تغییر اساسی نمود و تمدن اسلامی را به مسیر قیصری و پادشاهی منحرف کرد. سوغندانه مورخان مسلمان در حادثه بزرگ و حساس صفین به یک اتفاق ثانوی و فرعی، یعنی آغاز جریان تشیع نگرینستند! برای ما مهم این است که بدانیم با این تحول و نقطه عطف، تمدن اسلامی از عمق جان هایی که نیروی نامتناهی پیش برنده آن بودند، به سطح زمین و توسعه و امتداد افقی از ساحل اقیانوس اطلس تا مرزهای چین کشیده شد. این گونه بود که تمدن اسلامی از گنجینه معنویت و روحانیت خود تهی شد و از عمق جان ها به سطح زمین و جاذبه های عقلی، علمی و مادی افول کرد (ابن نبی، ۲۰۰۰: ۵۸).





کسی همچون ابن نبی نیست. به‌ویژه آنکه او پا به پای انقلاب، استعمار و غرب تحلیل‌های کارامدی از آنها به دست داده است.

خاستگاه اندیشه‌های ابن نبی

کسی که با اندیشه‌های مالک آشنا باشد، تردید نمی‌کند که او فرزند زمانه خویش است. با رنج و درد انسان معاصر خود آشناست. او مسیر اندیشه‌های خود را در راستای شناخت عمیق مشکلات تمدنی و سپس تلاش شورانگیز برای برون‌رفت از آنها و باز معماری مدنیت اسلامی هدایت می‌کند. اندیشه و عمل او با مطالبات عصر خود با تمام تحولات و حوادثی که جهان اسلام و غرب آباستن آن بود رابطه وثیقی دارد. در نتیجه شناخت ریشه‌های اندیشه او بدون شناخت زمانه وی ممکن نیست. بهترین ابزار شناخت مبانی او حقایق عصر آفریقا و به‌ویژه الجزایر، وضعیت جهان اسلام و مناسبات استعمارگران با سرزمین‌های اسلامی و عربی است.

بر خلاف بسیاری از اندیشمندان مسلمان که ریشه‌های اندیشه‌های آنان را باید در کتاب‌ها و یا اندیشه‌های عقیدتی، قومی و مذهبی آنان جست‌وجو کرد، شمایل فکری و الگوی علمی و آرای مهم ابن نبی بر آمده از درک واقعیت‌های الجزایر و جهان معاصر اوست. نیز چنان که روشن است او در اندیشه‌هایش درباره انقلاب الجزایر آن را محکمی برای اندیشه‌های تمدنی و انقلابی عام می‌داند. وی تحولات الجزایر و الگوهای تعامل مردم آن دیار با استعمار و آسیب‌های تمدنی آنجا را نمونه‌ای از سیمای کلی آسیب‌های تمدنی کل جهان اسلام به شمار می‌آورد. پایان دو جنگ جهانی، رقابت دو محور سلطه و ایدئولوژی جهانی برای استعمار عالم، بحران‌های سه‌گانه^۱ اندیشه‌ها، انسان‌ها و چیزها (محصولات) در روند جهان اسلام و سرمایه‌عظیم شناخت‌های متنوع تاریخی، قرآنی و

۱. «مشكلة الأفكار»، «مشكلة الأشخاص» و «مشكلة الأشياء» در واقع سه محور مهم آسیب‌شناسی تمدنی ابن نبی است، اما او این سه مجموعه آسیب‌ها را نه گسیخته و واگرایانه، بلکه در کنار هم و در تعامل با یک‌دیگر واکاوی می‌کند. در کتاب مشكلة الثقافة ما شاهد حضور همزمان و درهم‌تنیده هر سه مشکل فکری، انسانی و محصولی (مادی) هستیم. ابن نبی در این سه‌گانه نیز همانند سه‌گانه معروف انسان، زمین و زمان به کارکرد ترکیب‌کننده دینی برای برقراری نوعی از پیوند میان این سه باور دارد. در نتیجه، آسیب در اندیشه ممکن است در آسیب در ماده و محصول و آسیب در محصول بی‌گمان در آفات اندیشه‌ای و انسانی و نیز آفات در اشخاص چه‌بسا در آسیب‌های فکری ریشه داشته باشد. از این‌رو، رابطه این سه‌گانه‌ها همواره تابع الگوی جدلی و هم‌کنش‌گرایانه است.

جامعه‌شناختی و نیز تخصص‌های روش‌شناسانه علمی و فنی، بن‌مایه‌های سازمان فکری اوست.

مالک چه در آنجا که به «مشکلات افکار» و فاجعه حاکمیت جهل بر مردم و ضرورت رستاخیز علم و آموزش در جهان اسلام اشاره دارد و چه آنجا که درباره «مشکلات اشخاص» و آسیب‌های منابع انسانی و مدیریتی و مانند آنها سخن می‌گوید، همواره نگاهش از تمدن سرچشمه دارد و به تمدن دوخته شده است. به‌باور مالک استعمارگر برای موفقیت خود در مکیدن تمام منافع سرزمین و انسان‌های استعمارشده به‌ناچار انواع جهل، فقر و فساد را در محیط خود اشاعه می‌دهد. استعمارپذیران به انگل‌هایی تبدیل می‌شوند که فاقد هرگونه قدرت تولید و درک مستقل از زندگی‌اند. در زنده ماندن، خود را وابسته و بلکه مدیون استعمارگر می‌دانند. استعمار سبب مسخ هویت انسانی سرزمین‌ها و انسان‌ها می‌شود. همزمانی زیست مالک با فاجعه استعمار الجزایر و مجموعه‌های متنوعی از آسیب‌های ناشی از استعمار و سپس انقلاب بزرگ این کشور در رهایی از پدیده استعمار که خود مالک هم نقش‌های علمی بسیاری در آن دارد، بر دغدغه‌های اندیشگی او سخت تأثیرگذار است. رنج عمیق ابن نبی مانند دیگر اصلاح‌گران متفکر جهان اسلام از وضعیت نابسامان مسلمانان در نوشته‌های او مشهود است.

واقع‌گرایی و عینیت‌گرایی از شاخص‌های اصلی و مبنای اندیشه‌های مالک است. او در هر جا که به مقوله‌های اختلافی و فکری پرداخته است، رویکردی آسیب‌شناسانه دارد. ابن نبی درک چالش‌ها، موانع، مشکلات و ناگواری‌های عینی را نقطه آغاز بیداری و نهضت می‌داند: «دشواری‌ها، دغدغه‌های خلاقانه‌ای هستند که انسان را وامی‌دارد در مسیر برون‌رفت از آنها تلاشی مبتکرانه و مبتنی بر تلاش و اندیشه داشته باشد» (ابن نبی، ۱۹۹۱: ۲۱).^۱ او با توصیف نسل‌هایی که اصولاً احساس دغدغه و دشواری نمی‌کرده‌اند و با پیوند دادن آن به ادامه استعمار بر آنها و رکود نهضت و توسعه نیافتگی‌های همه‌جانبه، بر این امر تأکید دارد که احساس رنج و دشواری‌های بزرگ در زندگی فردی و اجتماعی، آغازین گام بیداری و حرکت به سوی نهضت و رشد است. به نظر او درک دشواری‌های

۱. «الضعویات بوصفها علامة نمو فی المجتمع العربی» عنوان یکی از فصل‌های کتاب تأملات است. تمام این فصل از کتاب، درباره موضوع پیش گفته است. ابن نبی درک درد جهل، فقر، فساد و احساس سختی‌ها را نقطه آغاز بیداری تمدنی می‌داند. این همان شاخص بزرگ عینیت‌گرایی در اندیشه مالک است (نک: بن نبی، ۱۹۹۱: ۲۱).





جهان اسلام نشان ورود به مرحله مبارزه است؛ یعنی می‌توان بی‌مبالاتی و احساس آرامش و رفاه را از عوامل ادامه وضعیت کنونی و پرهیز از قیام، انقلاب و تمدن به شمار آورد.

ابن نبی در جای جای آثارش به سخنان تمدن‌شناسان غربی استنادهایی دارد. البته او همواره در همه آثارش استقلال نظر، بوم‌گرایی و توجه به خط کلی قرآنی و سنتی خود را همواره حفظ می‌کند، اما در تأثیرگذاری برخی از آنان بر اندیشه مالک و بهره‌های او از اندیشه‌های آنان در تحلیل‌های تمدنی‌اش تردیدی نیست. اقامت طولانی‌مدت او در فرانسه زمینه گفت‌وگوهای بسیار با سیاست‌مداران اروپا را برای او فراهم آورد.

مالک پیش از سید جمال، اقبال و حتی ابن بادیس از محمد عبده تأثیر پذیرفته و روش او را بیشتر پسندیده است. از نقدهای تندى که از مصلحان معروف می‌کند پیداست که خود را حامل رسالت جدیدی در اصلاح امت می‌داند، اما بی‌تردید چنان که خود او بارها از تراکمی بودن اندیشه سخن گفته، او نیز از آرای ابن خلدون، سید جمال، عبده، اقبال و دیگران بهره گرفته است. در اندیشه فیلسوفان غرب و شرق هر جا روش یا تحلیلی در راستای اندیشه کلان او به کار می‌آمده است از آن بهره برده است. رد پای اندیشه‌های غرب و شرق در طرح کلان او قابل پیگیری است. در روش تحلیل و بینشش تأثیرپذیری‌های عقل ریاضی و مهندسی او هم آشکارا جلوه می‌کند.

به دلیل فشارهای دولت فرانسه بر او در زمان اقامت و به سبب طرح مباحثی علیه استعمار و در جهت بیداری جامعه عربی اسلامی، مالک که به دشمن درجه یک در نظر استعمار تبدیل شده بود، ارتباطاتش با متفکران دیگر کشورها بسیار محدود گشت. ابن نبی در مبارزه فکری‌اش رنج بسیار از هم‌میهنان و هم‌قوم‌های خویش و نیز از استعمار کشیده است، در آثار مالک از تعامل، ارتباط یا استناد به اندیشه‌های عالمان و متفکران شیعی یا ایرانی خبری نیست. البته وی در چندین مورد از جمله در کتاب *فکره الافریقه الآسیویه* از ماجرای کودتای استعمار علیه مصدق و نیز صنعت ملی شدن نفت ایران سخن گفته است، اما در دنیای تفکر به ظاهر انقطاع کاملی میان او و عالمان دیگر بوده است.

از مهندسی برق تا مهندسی تمدن

در دهه‌های اخیر جهان عرب و اسلام، پدیده نواندیشی مهندسان و عالمان عرصه تجربی تأمل برانگیز است. موج عقل‌گرایی و روشنفکری دینی و نیز گفت‌وگوهای اندیشه مقاصد‌گرایی

در شریعت در سده‌های اخیر جهان اسلام فراگیر شد. این نهضت فکری بیش از همه در مراکش، الجزایر، تونس، مصر و منطقه شامات و ایران رخ داد. شایسته است چنین موج نهضت‌طلبی را حاصل جریان‌های بزرگی بدانیم که به رهبری علمی و سیاسی متفکران و اصلاح‌گرانی همچون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد اقبال لاهوری، عبدالرحمن کواکبی، محمد عبده، سعید نوری، سید قطب، علال الفاسی، ابن عاشور، خیر الدین تونسلی و قهرمان انقلاب الجزایر عبدالرحمن ابن بادیس بود که بستر مناسبی را برای اندیشه‌های نظام‌مند و روش‌مند در الهیات اسلامی و اندیشه اسلامی پدید آورد.

اگر به مقولات اصلی عصر نهضت عربی - اسلامی و کانون دستورعمل‌های اصلاح‌گران بزرگ این عصر توجه کنیم، جهل، بی‌خردی و خرافه‌گرایی به‌عنوان مهم‌ترین شاخص عقب‌ماندگی، علم و خردمندی و تمسک به علل و اسباب علمی و معقول جامعه و طبیعت، به‌عنوان مهم‌ترین راه توسعه به‌شمار آمده است.

در ایران دهه‌های سی و چهل نیز شاهد جریان مهندسان اسلام‌پژوه هستیم. بازرگان یکی از مهم‌ترین این افراد است که می‌کوشید پل‌هایی از علم و خرد میان روش‌های تفسیر متن شرعی و به‌ویژه تفسیر قرآن بسازد. بازگشت به علم و عقلانیت دنیای اسلام که در ادبیات نظریه‌پردازان دو سده گذشته جهان اسلام شاهدیم، از مقوله‌های توسعه، استعمار، نقد اندیشه‌های دینی و تقابل سنت و مدرنیته در غرب و گرایش‌های شدید به عقل‌گرایی و سپس علم‌گرایی تأثیر پذیرفته است. به دور از درستی یا نادرستی تعامل شرقیان و به‌ویژه مسلمانان با غرب و مقوله‌های آن، باید اذعان کرد که اصلاح‌گران جهان اسلام پدیده استغراب (غرب‌شناسی) را پیش‌تر از استشرق (شرق‌شناسی) آغاز کردند. در حقیقت تلاش وسیعی در میان اندیشمندان عربی - اسلامی برای شناخت ریشه‌های توسعه غرب در مصر و شمال آفریقا و نیز شبه قاره و ایران آغاز شد.

سیدجمال، محمد اقبال لاهوری، محمد عبده، سید قطب، مالک بن نبی، شریعتی و بسیاری دیگر یا در غرب تحصیل کردند و الگوی‌های پنهانی از آن را در عین گفتمان انتقادی از غرب پذیرفتند و یا دست کم نسبت به مقوله‌های غرب واکنش‌های جدی داشتند. اینها غیر از روشنفکرانی از ایران، مصر، شمال آفریقا، عراق و شامات‌اند که بی‌باکانه و البته متأسفانه منفعلانه در پی گرت‌برداری کامل از الگوی غرب بودند و آشکارا راه نجات را در غربی شدن اندیشه و عمل می‌پنداشتند.





اما نسل دهه‌های نزدیک روشنفکران عرب و مسلمان مانند: سروش، شبستری، ابوزید، محمد ارکون، محمد عابد جابری، حسن حنفی، محمد خاتمی، عبد المجید شرفی، هشام جعیت، علی حرب و بسیاری دیگر اصولاً به قرائت‌ها و روش‌های فکری - فلسفی غرب در تعامل با اندیشه‌های اسلامی و وارد کردن آنها به درون جوامع خود دست زدند. می‌توان گفت این افراد با حفظ شاکله کلی اندیشه‌های غربی و بدون هرگونه نوآوری و تغییر مثبت و تنها با ترجمه و گاهی بومی‌سازی ادبیات آن، همان الگوهای فکری غرب را البته معمولاً با حذف منابع استنادی، مبنای اندیشه‌های انتقادی خود قرار دادند که بررسی این موضوع خارج از بحث ماست.

البته ابن نبی ضمن اشتراک با دیگر دانش‌آموختگان در غرب، تفاوت‌های بنیادینی با آنها در نوع نگرش به غرب دارد. او کتاب‌های پدیده‌قوانی، لبیک، شروط نهضت، سمت و سوی جهان اسلام، ایده آفریقاسیایی و برخی دیگر از نوشته‌هایش را تا پیش از پایان سال ۱۹۵۶ که با فشارهای فرانسه در مصر پناهنده می‌شود، در پاریس نوشته است.

در ادامه درباره اندیشه‌های مالک درباره سیطره یهود بر جهان غرب (ابن نبی، ۲۰۱۲: ۴۲) و تلاش‌های بنیادین یهودیان برای تسخیر فکری و تمدنی تمام جهان سخنانی خواهد آمد. او در برخی از نوشته‌هایش یهودیت و نه مسیحیت را روح تمدن غرب می‌داند. در اینجا لازم است اشاره گردد که مالک، فصل دوم کتاب *وجهة العالم الاسلامی به نام «المسألة اليهودية»* را در سال ۱۹۵۱ یعنی به‌هنگام اقامت در فرانسه نگاشته است. مطالب این کتاب بسیار افشاگرانه است. وقتی نوشته مالک درباره یهود پس از نزدیک به شصت سال (در سال ۲۰۱۲) منتشر شد،^۱ موجی از پرسش و ابهام در این باره قابل طرح است و آن نقش یهودیان غرب و به‌ویژه فرانسه در اعمال فشار علیه مالک است. فشارهایی که به پناهنده‌شدنش به مصر انجامید.^۲ ابن نبی در غرب بوده، اما سخت سودای نهضت اسلامی و توسعه و تمدن در

۱. عبد الرزاق بلعقروز از استادان دانشگاه محمد لمین (الامین) در الجزایر به‌تازگی مطلبی با عنوان: «المسألة اليهودية فی فکر مالک بن نبی... فی أن اليهود هم عقل الحضارة الأوروبية وروحها» منتشر کرده است. این مقاله درباره عمق حساسیت طرح مالک درباره نقش بنیادین یهود در ساختارهای تمدن غرب خواندنی است. البته متن خود مالک در این باره باعث شگفتی است (نک: ابن نبی، ۲۰۱۲: ۴۲).

۲. رنج‌ها و دردهای مالک پایان‌ناپذیر است. او برای گفتن حقایق سترگ علیه استعمار و استعمارپذیران هزینه‌های گزافی داد. طبع بلند او غالباً از ورود به این مباحث ابا دارد، اما گاهی همچون بغضی می‌ترکد. در مقدمه جلد دوم *وجهة العالم الاسلامی المسألة اليهودية* که به دلیل فشارهای جبهه جهانی استعمار و صهیونیسم نشر آن تا زنده بود و بلکه تا چهل سال ←

جهان اسلام را داشته است. کتاب فکرة الأفريقية الآسيوية را هم‌زمان با کنفرانس باندونگ و برای ارائه این اندیشه به آن نشست جهان تحریر کرده است. این کتاب نشانه‌ای است بر اینکه مالک در متن تحولات عینی جهان معاصر زیست می‌کرده و در پی راه‌حلی برای جلوگیری از ذوب‌شدن شرق و آفریقا در تمدن غرب در تکاپو بوده است.

مالک در الگوی فکری خود و برای برون‌رفت از «دشواری‌های تمدن»، در پی راه‌حلی‌های آماده غرب و عاریت گرفتن فرایندها و طرح‌های عملیاتی آنان در دنیای اسلام نیست. این حقیقت را با نگاهی به نخستین کار قرآنی او در فرانسه می‌توان دریافت. بسیاری از بزرگان الازهر و دانشمندان اسلامی مانند محمد عبدالله دراز و نیز محمود شاکر در مقدمه‌های تفصیلی خود بر کتاب پدیده قرآنی مالک که نخستین اثر شناخته‌شده او به‌شمار می‌آید، بر نقش تعیین‌کننده کتاب در تحولات قرآن پژوهی و بازآفرینی روش تولید اندیشه دینی در سایه روش فهم ابن نبی تأکید کرده‌اند. استاد شاکر در این زمینه می‌نویسد: «با این اثر به‌خوبی متوجه علمی‌بودن قرآن می‌شویم. گرچه دکارت به منطق سخت‌گیرانه علمی معروف است، اما روش بنای علمی قرآن از روش دکارتی بسیار سخت‌گیرانه تر است» (ابن نبی، ۲۰۰۰: ۱۷).

مالک بن نبی نگرشی تکوینی و جهان‌بینانه به مقوله مهندسی داشته است. او در واقع فلسفه مهندسی را دریافته و توانسته است به روح فراگیر معادلات علمی حاکم بر جهان در دانش مهندسی پی ببرد. مهندسان در حقیقت، هنرمندانه و آفرینشگرانه در پی الهام‌گیری از روح علمی حاکم بر طبیعت برای ساختن و پرداختن چیزهایی برای تسهیل حیات انسانی‌اند، اما حقیقت مهندسی همان شناخت منطق علمی حاکم بر حرکت جهان است. مالک در بهره‌گیری خود از دنیای علمی غرب از این فروتر نمی‌آید.

روح علم و عقل در تمام حرکت علمی ابن نبی ساری و جاری است. این روح تا حدی به منطق علمی و مهندسی او مرتبط است. برخی از محققان اندیشه‌های ابن نبی^۱ او را

→ پس از مرگش به تأخیر افتاد، می‌نویسد: «اکنون که این حرف‌ها را می‌نویسم احساس می‌کنم دو نگاه خاموش و جانکاه کارم را نظاره می‌کنند. نگاه پدر پیرم که مرا از درون متلاشی می‌کند؛ وقتی به این فکر می‌کنم که او قطعه‌ای نان هم ندارد که با دشواری این روزهای خود مقابله کند. نگاه دیگر، نگاه معصومانة فرزند خواهرم که لقمه نانی ندارد که بخورد و این‌ها همه، کیفر چنین تحقیقاتی است که دارم می‌کنم!» (همو، ۱۲ - ۲، ج ۲: ۳۶). به احتمال مالک این حرف‌ها را در سال ۱۹۵۱ به‌هنگام اقامت در فرانسه گفته است. معلوم می‌شود استعمار و استعمارپذیر عرصه را بر او بسیار تنگ کرده بوده‌اند.

۱. «فکر مالک بن نبی الإجماعی» عنوان رساله آقای قریط عمر است. او در آغاز مقدمه نوشتارش تصریح می‌کند: «بدین ترتیب، مالک بن نبی نخستین متفکر عربی است که روش خالص علمی را در مطالعات اسلامی و عربی دارای ابعاد تمدنی به کار بسته است».





«نخستین متفکر عرب می‌دانند که توانست با روشی کاملاً علمی و منطقی عالی‌ترین سطوح اندیشه اسلامی تا مرز نظریه‌های تمدنی را تدوین کند» (فرقیط عمر، ۲۰۰۸: ۹).

از همین رو، می‌توان گفت مالک، بزرگ‌ترین آسیب‌های جامعه بشری و اسلامی را آسیب‌های تمدنی می‌داند. در مقابل این نگرش که کاملاً علمی و خردمندانه و تجربی است، انواع آسیب‌شناسی‌های دیگر نیز در ادبیات انقلابیان بزرگ جهان اسلام یافت می‌شود که اکنون در صدد مقایسه آنها با مالک نیستیم. فراموش نکنیم که مهندس تمدن اسلامی با همان روح علمی و خردمندانه تمدن غرب را هم به باد انتقاد می‌گیرد. در نتیجه او اندیشه‌ای فراجغرافیا دارد. یکی از گسترده‌ترین مباحث مالک در آثارش نقادی تمدن غرب است. به اعتقاد او همان‌گونه که مسلمانان پس از جنگ صفین اخلاق و روح را که جان‌مایه و قوه محرکه تمدن اسلامی است، با شکست جبهه علی ۷ از دست داد، به‌همان‌گونه غرب نیز تمدنی غیراخلاقی و غیرارزشی بنیاد نهاد. در اندیشه‌های مالک ریشه بی‌اخلاقی‌انگاری غرب و آسیب‌شناسی تمدن غرب را باید فراتر از پدیده استعمار دانست؛ گرچه عنوان استعمار چنان گسترده است که در برگیرنده تمام مظاهر غیرانسانی نیز هست.

نتیجه‌گیری

نظر به آنچه گذشت لازم است بر چند محور اصلی و چند استنتاج به‌نسبت قطعی در مباحث ابن نبی درباره تمدن تأکید گردد:

۱. تمدن‌شناسی ابن نبی کاملاً دینی است. او در جای جای آثارش به ریشه‌های دینی تمدن مسلمانان و بلکه تمام تمدن‌ها پرداخته است.
۲. ریشه اصلی گرفتاری‌های بشر به نوع تفسیر، رویکرد و ساختار تمدنی باز می‌گردد. در نتیجه ساماندهی اجتماعی زیست انسانی ایجاب می‌کند که به بررسی آسیب‌شناختی تمدن‌ها باز گردیم.
۳. گرچه مفاهیم پایه ابن نبی در مطالعات تمدنی‌اش به مطالعات دیگر تمدن‌پژوهان معاصر شباهت‌هایی دارد، منطق گفتمانی که او در مفاهیم پایه مبحث تمدن عرضه کرده است در نوع خود بدیع است. مناسبات انسان، زمان و زمین یا مناسبات چالش‌های افکار، اشخاص و اشیا و نیز رابطه ایده‌ها و اندیشه‌ها با عناصر اصلی تمدنی از جمله این نوع نگرش خاص اوست.

۴. رویکرد اصلی ابن نبی در مطالعات تمدنی اش، اجتماعی و پدیدارشناسانه است.
۵. زیرساخت‌های اصلی اندیشه‌های او قرآنی است.
۶. از شاخص‌های اصلی اندیشه‌های مالکک آینده‌پژوهانه بودن مطالعات اوست. وی وضعیت آینده جهان اسلام را در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پیش‌بینی می‌کند و در صدد بررسی و درمان تهدیدهای پیش رو است.
۷. ابن نبی نقش انحراف‌های تاریخی جهان اسلام در سقوط تمدن اسلامی سده‌های پیشین و به‌ویژه جنگ‌های علی 7 با امویان، مارقان و خوارج را پررنگ می‌داند. از این‌رو، گرچه روش پدیدارشناسانه او در بررسی‌های اجتماعی پررنگ است، نگرش‌های فلسفه تاریخی اش به حوادث جهان اسلام بخش مهمی از مؤلفه‌های اصلی تحلیل‌های تمدنی اوست.
۸. استعمارپذیری به‌عنوان زمینه‌سازترین عامل استعمار خارجی را می‌توان کانونی‌ترین مفهوم ابن نبی در ظهور و سقوط تمدنی نام برد. مفاهیم استعمار فرهنگی (هجوم فرهنگی) و جنگ نرم از مفاهیم پایه مطالعات او در استعمارپژوهی مرتبط با مطالعات تمدنی ابن نبی است.
۹. مباحث ابن نبی در عرصه تمدن اسلامی و استعمار با توجه به تازه بودن همان آسیب‌هایی که او در زمان خود با آن مواجه بوده است، هنوز کارآمد است. از این‌رو، به نظر می‌رسد طرح اندیشه‌های مالکک در شرایط کنونی انقلاب اسلامی و تهدیدهای بسیار عمیق و درعین حال پنهان استعمار به جهان اسلام در ایران یک ضرورت است. ترجمه آثار و انتقال اندیشه‌های مالکک به زبان فارسی می‌تواند به مباحث مهم اندیشه تمدنی نزد اندیشمندان ایرانی دامن بزند.



كتابهنامه

١. ابن نبى، مالك (١٩٨٨)، بين الرشاد والتيه، دمشق: دار الفكر.
٢. _____ (١٩٩١)، تأملات، دمشق: دار الفكر.
٣. _____ (١٩٧٣)، دور المسلم فى الثلث الأخير من القرن العشرين، دمشق: دار الفكر.
٤. _____ (٢٠٠٠)، شروط النهضة، دمشق: دار الفكر.
٥. _____ (١٩٨٨)، الصراع الفكرى، دمشق: دار الفكر.
٦. _____ (٢٠٠٠)، الظاهرة القرآنية، دمشق: دار الفكر.
٧. _____ (١٩٨١)، فكرة الأفريقية الآسيوية، دمشق: دار الفكر.
٨. _____ (٢٠٠٠)، فى مهب المعركة، دمشق: دار الفكر.
٩. _____ (٢٠٠٠)، القضايا الكبرى، دمشق: دار الفكر.
١٠. _____ (٢٠٠٥)، مجالس دمشق، دمشق: دار الفكر.
١١. _____ (١٩٨٤)، مذكرات شاهد، دمشق: دار الفكر.
١٢. _____ (٢٠٠٠)، مشكلة الأفكار، دمشق: دار الفكر.
١٣. _____ (٢٠٠٠)، مشكلة الثقافة، دمشق: دار الفكر.
١٤. _____ (١٩٨٥)، ميلاد مجتمع، شبكة العلاقات الاجتماعية، دمشق: دار الفكر.
١٥. _____ (١٩٨٦)، وجهة العالم الإسلامى، ج ١، دمشق: دار الفكر.
١٦. _____ (٢٠١١)، وجهة العالم الإسلامى، ج ٢، دمشق: دار الفكر.
١٧. بوبكر، جيلالى (٢٠١١)، الإصلاح والتجديد الحضارى لدى "محمد إقبال" و"مالك بن نبى"، الجزائر: دار الأمل.
١٨. حجيتى كرماني، على (١٣٧١)، پديده قرآنى، قم: نشر مشعر.
١٩. ضيف الله، بشير (٢٠٠٥)، فلسفة الحضارة فى فكر مالك بن نبى، الجزائر: منشورات المجلس الأعلى.



۲۰. عمر، قرقیط (۲۰۰۸)، فکر مالک بن نبی الاجتماعی، الجزائر: معهد العلوم الإنسانية والاجتماعية.

۲۱. مؤنس، د. حسین (۱۹۷۸)، الحضارة: دراسة في أصول و عوامل قيامها و تطورها، از مجموعة عالم المعرفة، ش ۱.

۲۲. الميلاد، زکی (۱۹۹۳)، مالک بن نبی ومشكلات الحضارة، بيروت: دار الصفاة.

